



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۳/۰۱

داکتر نعیم اساس، پاریس

## آیا مذاکرات «صلح» امریکا با طالبان مشروعیت دارد؟

یک فیلسوف، جامعه شناس و سیاست دان معروف فرانسوی، ریمان ارنست (۱۹۸۳-۱۹۰۵) می نویسد: «راست گفتن هرگز یکی از فضایل سیاسی نبوده و دروغگویی همواره ابزاری کاملاً موجه در امور سیاسی تلقی شده است.»

در سیاست امریکا، امروز راست و دروغ را به مشکل می توان تفکیک کرد. وقتیکه بزرگترین قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و تکنولوژیک جهان در مقابل چند هزار طالب پابرهنه، جاهل، قرون اوسطائی و وسیله اعمال سیاست و آله دست سازمان جاسوسی نظامی پاکستان (ای اس ای) زانو می زند، در مقابل آنائیکه از علم، معرفت، ترقی، تکامل و انسانیت به فرسنگها دور اند، این قلم را به حیرت می اندازد. طوریکه دانشمند بی بدیل فرانسوی "الیکسی دتوکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۵)، پدر کتاب «دموکراسی در امریکا» می نویسد: «در سیاست، نفرت تقریباً همیشه اساس دوستیها را تشکیل می دهد.» وقتیکه در زیر پای طالبان فرشهای سرخ، در قصر های ماسکو، قطر، برلین، پاریس و واشنگتن هموار می شوند، آیا در برخورد کشورها نسبت به امور سیاسی جز محاسبه بر اساس منافع ملی شان می توان چیز دیگری را در قاموس سیاست شناسی جست و جو کرد؟

افغانستان امروز نتنها قربانی جنگها، تجاوزات بیگانگان، فقر، بیکاری، کشت و زرع کوکنار و معاملات مواد مخدر، اعتیاد، چور و چپاول باند های تبهکار و بی امنیتی گردیده، بلکه دچار بحرانهای مشروعیت هم می باشد، مانند بحران مشروعیت در انتخابات ۱۳۹۸ و بحران مشروعیت در مذاکرات صلح امریکا با طالبان. نظریه پرداز جنگ مدرن، کلاوزویز (۱۷۸۰-۱۸۳۱) می نویسد که "جنگ ادامه سیاست به معنای دیگر است.»

ازینرو باید پرسید که کجا شد آن هماهنگی، همکاری و اجماع بین ایالات متحده امریکا و دولت افغانستان، دو شریک استراتژیک در مورد طالبان؟

هدف اصلی سیاست، به هر شیوه ای که باشد، با ابزار قهر آمیز یعنی جنگ، و یا انتخابات، گرفتن قدرت و یا حفظ قدرت است. طالبان که به مثابه یک نیروی نظامی و حالا از برکت سیاست امریکا به یک نیروی سیاسی بدون سیاست مدار تبدیل شده اند، هدف شان گرفتن قدرت است.

نگارنده می پرسد که آیا مذاکرات صلح امریکا با طالبان مشروعیت دارد؟

قبل از اینکه به این جواب بپردازیم و به عمق موضوع برویم، بهتر است چند قاعده علم سیاست را که در مذاکرات صلح به مثابه نورم جهانی قبول شده اند، تذکر دهیم:

1. مذاکرات صلح همیشه توسط دیپلماتهای با تجربه و ورزیده که در هنر مذاکره تخصص دارند، اداره می شوند.
2. قبل از مذاکرات صلح، تحلیلهای علمی از اوضاع سیاسی یک کشور توسط متخصصان خود آن سرزمین صورت می گیرد و به شکل رهنمود در اختیار دیپلماتها گذاشته می شوند.
3. در مذاکرات صلح در زمینه دفاع از حقوق بشر، مدافعان حقوق بشر، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم حضور دارند و یا فعال استند.
4. جامعه جهانی در بحث و گفتگو پیرامون مذاکرات شرکت می کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

5. در مذاکرات به اصطلاح صلح امریکاییها با طالبان چه کسی پیچیدگی وضعیت افغانستان را تشخیص داده است؟ چه کسی معضل صلح و عدالت را برای پایان درگیری های مسلحانه در این کشور مطرح کرده است؟

در این مذاکرات دولت افغانستان که بزرگترین بازیگر در روابط بین المللی و نماینده یک کشور است حضور ندارد. همچنین از جامعه مدنی، احزاب سیاسی، نخبگان و متخصصان این سرزمین در این مذاکرات خبری نیست. آیا بدون حضور نمایندگان دولت و یا تمام اقدار جامعه این مذاکرات مشروعیت دارند؟ در رابطه با هر قرارداد بین المللی، حتی شرکت ها، طرفین در میز مذاکره و بالاخره، امضا و یا فسخ قراردادها حضور دارند. تاریخ کشور ما به یاد خواهد آورد که شاه شجاعهای دیگری بنام طالبان به کمک چند کشور خارجی، جامعه بین المللی را فریب داده اند و مذاکرات به اصطلاح صلح را بدون حضور خود افغانها امضا کرده اند تا منافع بیگانگان را در افغانستان به قیمت جان این مردم مظلوم حفظ کنند. در این رابطه آقای خلیزاد بزرگترین خیانت را به سرزمین آبائی خود مرتکب شده است. باید یادآوری گردد که ایالات متحده امریکا برای مقابله با رقبای خود مانند فدراسیون روسیه، ایران، چین و غیره به نیروی طالبان نیاز دارد تا این کشورها را نا امن بسازد. از همینروست که امریکا طالبان را عزت، مشروعیت و قدرت بخشید. این مضحک است که دولتی با این عظمت از چهار تا طالب پای لُج تقاضا می کند تا بر امریکا حمله نکنند. ورنه همه می دانند که نابودی طالبان یک هفته طول نمی کشد، لکن این را امریکا نمی خواهد. تجارب سالهای پسین نشان داد که دشمنان طالبان را امریکا در افغانستان از بین برده می رود که آخرین مثال آن قتل آمرستار بود و قبل از آن فرار دادن رشید دوستم از افغانستان به ترکیه بود. حالا دیده می شود که همان سان که امریکا طالبان را در اواسط دهه 1990 میلادی به وجود آورد و در سال 2001 از قدرت بر انداخت، اینک در سال 2020 آنها را بار دیگر بر اریکه قدرت نصب می کند. و این کاریست که ایالات متحده امریکا در مورد سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمانهای گُرد و گلبدین حکمتیار و غیره نیز کرده بود. در یک جمله امریکا دوست و دشمن دائمی نداشته، بلکه منافع دائمی دارد. از همین لحاظ است که طالبان را در قدرت شریک می سازند.

از جانب دیگر مسأله انتخابات ریاست جمهوری امریکا در راه است و دونالد ترمپ، این زنگی مست، می خواهد بار دیگر بر اریکه قدرت تکیه زند. ازینرو می کوشد تا مردم عوام امریکا را بفریبد که گویا او فرشته صلح است و اینک جنگ 19 ساله امریکا را در افغانستان پایان می دهد. جالب اینست که امریکا به بهانه سرکوب کردن طالبان به افغانستان لشکر کشی کرد و اینک خلاف این عزم، آنها را در قدرت سهیم می سازد. در نتیجه خون دهها هزار افغانی که در این جنگها کشته شد و سرزمین آنها ویران گردید، نزد صاحبان زر و زور به پیشیزی نمی ارزد.

در رابطه با قرارداد صلح امریکا و طالبان مفردات ذیل مهم اند:

- اگر طالبان با افکار قرون اوسطائی خود در قدرت سهیم شوند و به مثابه آله دست ای اس ای پاکستان بخاطر حفظ منافع این کشور به فعالیتهای خود ادامه دهند، نتنها در افغانستان بحران کاهش نمی یابد بلکه طالبان آنرا تشدید خواهند کرد.
- اگر طالبان با زبان زور حرف بزنند و قدرت را بخواهند با نیروی نظامی به کمک پاکستان تصاحب کنند، افغانستان به طرف یک جنگ داخلی و نیابتی خواهد رفت.
- بازیگران منطقه ئی مانند پاکستان، ایران، روسیه، چین و کشورهای حوزه خلیج فارس دو باره در صحنه جنگ افغانستان ظاهر می شوند و مجدداً مداخله خواهند کرد.
- طالبان هیچگاهی با القاعده که سالهای متمادی با ای اس ای پاکستان همکاری مستقیم داشت، روابط خود را قطع نمی کنند.
- طالبان با هند روابط خصمانه خواهند داشت و دوستی بین افغانستان و هند را بر هم خواهند زد.

از جانب دیگر مردم افغانستان نمی توانند از تاریخ و جهان معاصر بیرون زندگی کند. آزادی بیان که به همه اجازه می دهد تا عقاید خود را آزادانه بیان کنند مستلزم موجودیت یک فرهنگ تحمل و همدیگر پذیری است. آیا طالبانی که هزاران

هموطن ما را کشتند، تاکستانهای شمالی را به گورستان و خانه ملت را به غمخانه میدل کرده و مملکت را ویران کردند، آثار تاریخی منجمله تندیسهای بامیان را فرو ریختند و زنان را سنگسار و در خانه محصور کردند، آیا فردا فرهنگ تحمل و همدیگرپذیری را باخود می آورند و جوابی برای مردم بخاطر این جنایات خود دارند؟

هنری لوئیس منکن (۱۹۵۸-۱۸۸۰) نویسنده امریکایی، مسما به نیچی امریکائی، چنین می نویسد: «اگر می خواهید صلح کنید، برای عدالت تلاش کنید.» توافق باطالبان در رابطه به عدالت اجتماعی، وحدت ملی، قانون اساسی، تمامیت ارضی، حاکمیت دولت و همچنین فورم جمهوری اسلامی و شخصیت نیمه سکولار آن بخصوص در مؤسسات تعلیمی و نقش زنان چه خواهد بود؟

میرهن است که در سیاست مقوله هائی چون اخلاق، دین، زبان، مذهب و قوم مانند کالاها بخاطر اهداف خاص از طرف سیاستمداران بخاطر رسیدن و یا حفظ قدرت به مصرف می رسند و مردم مثل همیشه وسیله قرار می گیرند، قربانی می شوند و یا تماشاگر اند.

اندری مالرو (۱۹۰۱-۱۹۷۶)، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی می نویسد: «ما سیاست را با اخلاق انجام نمی دهیم، اما بدون اخلاق کارهای بیشتری را انجام می دهیم.» آیا طالبان به این سطح آگاهی رسیده اند که اخلاق انسانی را قبل از عمل قرار دهند؟

طوریکه درسیاست دوست و دشمن ابدی وجود ندارد، دوست امروز، دشمن فردا و دشمن امروز، دوست فرداست. چنانکه هانرو بالزک (۱۸۵۰-۱۷۷۹)، بزرگترین نویسنده فرانسوی می نویسد: "فداکاری سیاسی با خیانت یا فراموشی پادشاه می شود." آیا دوستان امروزی طالبان، ای اس ای پاکستان، دشمنان فردای شان خواهد شد و دشمنان امروز شان، یعنی باشندگان افغانستان، دوستان و برادران فردای شان خواهند بود؟

ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) قرنهای قبل از امروز، هرگونه برداشت اخلاقی از قدرت را رد می کند. از نظر وی، سیاستمدار، بخصوص رئیس دولت نباید از یک اخلاق ثابت پیروی کند بلکه با شرایط منطبق شود. "آیا طالبان با اشرف غنی و یا عبدالله که در جهاد ضد ملحدین، همان ملحدین که امروز با آنها سر از یک گریبان می کشد و از لحاظ ایدیولوژیک کدام تفاوتی بین آنها، به جز پوشیدن طرز لباس، یکی با دستار سیاه، پیراهن و تنبان و قطعی نصور و دیگری با نکتائی و دریشی مود روز ایتالیائی و با چلم دستی پر از دخانیات و صندوقچه آرایش، قدرت را تقسیم خواهند کرد و سلاحهای خود را به زمین خواهند گذاشت؟

در این ماتمسرا، سیاستمداران اکثراً احساسات مردم را بر می انگیزند و به سود خود از آن استفاده می کنند. سرنوشت رئیس جمهور «منتخب» و حکومت «موازی» و جناب داکتر عبدالله عبدالله، که «می خواهد حق خود را بگیرد» چه خواهد شد. طوریکه گوستاف لوبون (۱۸۴۱-۱۹۳۱)، جامعه شناس، انسان شناس و روان شناس فرانسوی می نویسد: «سیاستمدارانی که فعالیت خود را با کلمات صرف می کنند، آنها به ندرت عمل می کنند.»

از توضیحات بالا بر می آید که افغانها باید با تمام قوا بکوشند که مانع عقب گشت دولت و جامعه گردیده و نگذارند که کشور به عهد حجر برگردد و اساسی ترین حقوق انسانی پایمال امارت اسلامی شود. تجارب دولتمداری طالبان در دهه ۱۹۹۰ نشان داد که بر اثر تطبیق قوانین طالبانی مسیر انکشاف طبیعی کشور مسدود شد و جامعه و سرزمین ما به یک عقبگرد هولناک گیر افتاد. ناگفته نماند که جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر، زورمندان و زمینخواران، دار و دسته کزری و غیره که همین اکنون بدور عبدالله عبدالله حلقه زده اند، به پیشواز طالبان شتافته اند و آینده خود را در یک حکومت طالبانی می بینند. مبارزه بر ضد این خرابکاران و آشوبگران همان قدر مهم است مثل مبارزه در برابر امارت اسلامی طالبان.

پایان

---

د پانوی شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ